

خادم پر از روح

- فصل اول: مشاوره مسیحی ۳
- فصل دوم: رابطه مشارکت بین مسیحیان و تعلیم اساسی مسیح ۷
- فصل سوم: انضباط الهی (یکی از کلیدهای اتحاد) ۱۱
- فصل چهارم: چرا بعضی از خادمین سقوط می کنند و یا در کار خود موفق نمی شوند ۱۴

مشورت مسیحی «با ارائه راهنمایی» یکی از وظایف خادم خداست. او در خانه، بیمارستان، زندان، اداره و در هر جای دیگری باید جهت دادن مشورت و راهنمایی مسیحی آماده خدمت باشد. به هنگام گرفتن تصمیم برای ازدواج، انتخاب شغل، تغییرات مهم در زندگی، فوت یکی از عزیزان و پیشامدهای ناگوار و مشکلات گوناگون، مردم احتیاج به راهنمایی و مشورت خادم خدا دارند. در سال‌های اخیر به علت وجود روانشناسان و روانپزشکان متعدد که سعی دارند کار شبان را انجام دهند لازم شده است که خادمین خدا در رشته مشورت مسیحی آمادگی بیشتری پیدا کنند. از آنجا که این کار جنبه تخصصی پیدا کرده، دیدن دوره‌های مخصوص مفید خواهد بود. از طرف دیگر به علت زیاد شدن بحران‌های عالمگیر، مردم بیشتر احتیاج به کمک معنوی پیدا می‌کنند. اگر روانپزشکان، ایماندار به مسیح باشند و تولد تازه نیز داشته باشند، می‌توانند کمک مؤثری در مورد مشورت و راهنمایی مردم بنمایند، در غیر این صورت کار آنها بیشتر جنبه علمی و تئوری پیدا کرده و بدون دخالت دادن خدا سعی می‌کنند که مشکلات مردم را رفع کنند و به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. گاهی هم متأسفانه بعضی روانپزشکان بی‌ایمان به پیروی از مکتب فروید، جوانان را بیشتر به قدم نهادن در طریق گناه و فساد اخلاقی تشویق می‌نمایند.

فرق بین یک روانپزشک و یک شبان خوب و پر از روح‌القدس این است که روانپزشک معمولاً سعی می‌کند که راهی پیدا کند تا بیمار بتواند با حس تقصیر خود بسازد بدون اینکه مرض را از ریشه معالجه کند، ولی یک شبان و خادم خدا که پر از روح‌القدس و دارای مسح الهی است نه تنها قادر است که شخص پریشان حال را هدایت کند، بلکه می‌تواند چنان دعای ایمانی بکند که بیمار را از قدرت‌های شرارت آزاد ساخته و او را از ناراحتی‌های بخیشد.

رابطه

رابطه بین مشاور و مشورت‌خواه باید محبت آگاهانه باشد؛ یعنی همان محبت خدا. بنابراین می‌توان این رابطه را به صورت شکل زیر مجسم کرد:

شبان باید در ضمن دادن مشورت سعی کند که گرفتاری‌های باطنی طرف مقابل را درک نموده و علل آن را کشف نماید. شاید گرفتاری در نتیجه بی‌وفایی، جاه‌طلبی، حسادت نسبت به پیشرفت دیگران، کینه‌های مخفی و چیزهایی از این قبیل که خود شخص هم از آنها بی‌خبر است باشد. شبان می‌تواند با راهنمایی‌های حکیمانه مشورت‌جوینده را کمک نماید تا خود را اصلاح کرده و روحیه مسیحی‌وار پیدا کند. شبان باید همواره راهنمایی‌های خود را بر طبق کتاب مقدس انجام دهد تا هدایت از کلام مقدس خدا باشد نه از روی حکمت و عقل ناقص انسانی. در ضمن خادم خدا با راهنمایی حکیمانه از روی کلام خدا، همبستگی ایمانداران را به خودش محکم‌تر می‌سازد. خطراتی نیز در امر مشورت دادن خواهد بود که باید از آنها اجتناب کرد. خادم خدا باید طوری وقت خود را تنظیم کند که بتواند به وظایف دیگری نیز برسد. لازم نیست که مانند روانپزشکان ساعت‌های طولانی را صرف صحبت با مراجعین نماید. وقتی اصل مسأله معلوم شد، با کلام خدا و دعا حل شود.

جلب اعتماد

برای اینکه خادم خدا بتواند مردم را راهنمایی کند، باید ابتدا اعتماد آنها را جلب نماید. بدیهی است که زندگی او از همه چیز بیشتر اعتماد مردم را جلب خواهد کرد. به علاوه عامل اصلی در دادن مشورت باید محبت باشد؛ یعنی خادم خدا باید افراد را دوست بدارد. این محبت باید از نوع محبت مسیح باشد. رابطه مرد خدا با مردم با رابطه روانپزشک با بیماران فرق می‌کند، زیرا خادم خدا برای «حق ویزیت» کار نمی‌کند، در برابر خادم خدا باید فقیر و ثروتمند یکسان باشند. یک مطلب بسیار حائز اهمیت این است که مرد خدا باید محرم اسرار باشد. وقتی مردم نزد وی تقصیرات و گناهان و یا اسرار خود را اعتراف می‌کنند او نباید حالت قاضی را به خود بگیرد، بلکه برعکس باید سعی کند که آنان را از آن گرفتاری آزاد سازد تا در یک زندگی پیروزمندانه با مسیح قدم بزنند.

سنین مختلف

بچه‌ها برای خود شخصیتی قائل هستند، بنابراین وقتی مرد خدا با آنها رو به رو می‌شود و می‌خواهد به حرف‌های آنها گوش کند باید این نکته را در نظر داشته باشد. سالمندان نیاز به کسی دارند که بتواند به حرف‌های آنها گوش بدهد تا آنها دل خود را نزد وی خالی کنند. خادم خدا باید اجازه دهد که فرد مقابل دردها و گرفتاری‌های خود را بازگو کند و آنوقت از روی کلام خدا او را هدایت کند، ولی نباید اجازه دهد که فرد از نو وارد تمام جزئیات زشت و غم‌انگیز گرفتاری خود بشود، زیرا ایمان از تکرار و تفکر در اطراف چیزهای منفی به وجود نمی‌آید، بلکه از تکیه کردن بر وعده‌های خدا. کافی است که اشخاص نیازها و تقصیرات و کوتاهی‌ها و گناهان خود را به طور خلاصه بازگو کنند و مشکلات را مطرح نمایند، آنگاه مرد خدا باید آنها را تشویق کند که گذشته را با دعا و طلب مغفرت از خدا و تقاضای فیض و کمک از وی به فراموشی بسپارد و چشم خود را به کلام مقدس و وعده‌های امین خدا بدوزند. به محض اینکه شبان احساس کرد که کلام خدا بقدر کافی بیان شده، خوب است که جلسه را با دعای ایمان خاتمه دهد (مرقس ۱۱: ۲۴). خداوند دعای ایمان را مستجاب خواهد فرمود و مشکل را حل خواهد کرد. بعد از خاتمه دعا دیگر نباید بحث را ادامه داد. مرد خدا باید برخیزد و دنبال کار خود برود یا طرف را با احترام بدرقه نماید.

موضوع‌های مخصوصی که معمولاً از خادم خدا درمورد آنها تقاضای راهنمایی و کمک می‌شود:

- ۱- ازدواج
- ۲- بیماری
- ۳- فوت یکی از عزیزان
- ۴- تحصیل
- ۵- انتخاب شغل
- ۶- گرفتاری‌ها و نیازهای دیگر

ما سعی می‌کنیم که مختصراً بعضی از این موضوع‌ها را درمورد بحث قرار دهیم. بدیهی است که در این نوشته نمی‌توانیم به جزئیات بپردازیم.

الف- راهنمایی درمورد ازدواج

مسئولیت خادم خدا درمورد راهنمایی دو نفری که قصد ازدواج دارند شامل سه مرحله می‌شود:

- ۱- راهنمایی برای دوران قبل از ازدواج
- ۲- راهنمایی درمورد اجرای مراسم عروسی
- ۳- تشویق و راهنمایی بعد از عروسی تا رشد زناشویی پیش برود

قبل از هر چیز باید دید که آیا ازدواج این دو نفر مطابق اصول کلام خدا، مقررات کلیسا و قوانین مملکتی هست یا خیر. مثلاً کتاب مقدس ازدواج یک ایماندار را با یک بی‌ایمان قدغن کرده است (دوم قرنتیان ۶: ۱۴)، بنابراین ما هرگز کسی را که هنوز توبه نکرده و تولد تازه نیافته باشد (هر چند اسما مسیحی باشد) با کسی که توبه کرده و تولد تازه یافته است عقد نمی‌کنیم. وقتی دو نفر ایماندار می‌خواهند با هم ازدواج کنند باید خود را آماده سازند. برای آماده شدن لازم است که این قسمت‌های کلام خدا را مورد مطالعه قرار دهند: (پیدایش ۱: ۲۶-۲: ۲۵، متی ۱۹: ۱-۱۲، افسسیان ۵: ۲۱-۳۱). تماس دو نفری که قصد ازدواج دارند باید بر اساس کلام خدا با قدوسیت باشد، باید آنها مطالعه کلام خدا و دعا را جزو برنامه ملاقات خود قرار دهند تا به معنی روحانی ازدواج پی ببرند و برای زندگی زناشویی مسیحی آماده شوند. ازدواج مسیحی یک رابطه مثلث است بین شوهر و زن و خدا.

هر قدر فاصله زوجین با خدا کمتر باشد، همانقدر رابطه آنها با یکدیگر بهتر خواهد بود؛ یعنی طول C بستگی به طول A و B دارد.

آمادگی جسمانی

سؤال: آیا درمورد روابط جسمانی در کتاب مقدس چیزی هست؟ (به عبرانیان ۱۳: ۴، اول قرنتیان ۷: ۱-۷ رجوع شود). در اینجا کلام خدا به وضوح به این مطلب اشاره کرده است.

آمادگی مالی

پول: طرز رفتار با پول و اینکه چه کسی باید آن را خرج کند؟ آیا زن باید کار کند یا خیر؟ آیا تنظیم بودجه ماهیانه لازم است یا خیر؟ اینها موضوعهای مهمی هستند که باید مورد بحث قرار بگیرند.

توقعات

آیا توقعات بیجا از هم دارند؟ آیا توقعات آنها واقع بینانه و عملی است؟ زن از شوهر خود چه توقعی دارد؟ شوهر از زن خود چه توقعی دارد؟ آیا توقعات خارج از قدرت و استعداد طرف است؟

مراسم عروسی – جلال خدا

در مراسم عروسی ایمانداران، باید خداوند جلال بیابد. در مشرق زمین خانواده‌های دو طرف توقعات زیاد و غالباً مخالف کلام خدا دارند. آنها سنت‌ها را مافوق کلام خدا قرار می‌دهند و مثل این است که دو طایفه می‌خواهند با هم ازدواج کنند. در عروسی‌ها معمولاً نمی‌توان هیچ کس را راضی کرد و همیشه بگو مگوهای پیش می‌آید. ایمانداران باید دعا کنند و روی کلام خدا بایستند.

رعایت نکات زیر در اجرای مراسم عروسی مهم است:

۱- تهیه مدارک لازم برای عروسی

۲- زمان و مکان عروسی: مردم دنیوی مراسم عروسی را در هتل‌ها و اماکن عمومی دیگر با عیش و عشرت برگزار می‌کنند، ولی از آنجا که ایمانداران عروسی را یک امر بسیار روحانی می‌دانند و تمام زندگی خود را وقف مسیح کرده‌اند، عروسی خود را با شادی و پاک در کلیسا در حضور خدا انجام می‌دهند تا کلام خدا را که می‌گوید: «خواه بخورید و خواه بنوشید، خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا کنید» (اول قرن‌تین ۱۰: ۳۱) اجرا کرده باشند.

۳- کشیش عاقد: راه صحیح این است که شبانی که مسئولیت خدمت روحانی زوجین را داشته، عقد را انجام دهد و طرز عقد را هم باید کلیسا تعیین کند نه داماد و عروس.

۴- پذیرایی: اگر پذیرایی هست باید مسیحی‌وار باشد و خدا را جلال بدهد و در ضمن متضمن هزینه‌های اضافی و بی‌مورد نباشد.

بعد از ازدواج، خادم خدا باید به زوج جوان سرکشی کند و آنها را در رشد روحانی کمک نماید.

ب- وظیفه خادم خدا به هنگام بیماری اعضای کلیسا

وقتی یکی از اعضای کلیسا بیمار شود، خادم خدا باید از او عیادت کند و نشان بدهد که به فکر او هست. بودن با بیمار و به مراتب از سخنانی که می‌گوید مهم‌تر است، ولی اصولاً نباید زیاد مزاحم بیمار شد. ملاقات‌ها باید کوتاه و مناسب با وضعیت بیمار باشد. هدف از عیادت بیمار، کمک روحی و شفای جسمی اوست و این کار با زیاد سخن گفتن انجام نمی‌شود، بلکه برعکس بیمار خسته شده و از عیادت‌کننده بیزار خواهد شد. بعضی از بیماران مطابق یعقوب ۵: ۱۴ عمل نموده و کشیشان کلیسا را دعوت می‌کنند که بیایند و برای آنان دعا کنند، ولی غالباً ایمانداران به علل گوناگون متوجه این آیه نیستند. در هر صورت وقتی خادم خدا اطلاع یافت که کسی بیمار است باید به دیدنش برود. منتها باید مواظب بود که اصول معاشرت مسیحی را دقیقاً رعایت نماید. در ضمن وقتی کسی بیمار می‌شود خادم خدا حق ندارد که حالت قاضی را به خود گرفته و او را مورد محاکمه قرار دهد. با اینکه ممکن است که بیماری به علت گناه پیش آمده باشد، ولی محاکمه و داوری با خداست نه با انسان.

ج- فوت

به هنگام فوت یکی از اعضای کلیسا، خادم خدا باید با یکی از اعضای خانواده او، حتی‌الامکان در اسرع وقت خود را به محل برساند و با حضور و دعای خود آنها را تسلی بدهد. در اینگونه موارد هم حضور مرد خدا بیشتر از کلمات او تسلی‌بخش می‌باشد، ولی سخنرانی‌های طولانی مفید نمی‌باشد. بعد از انجام مراسم تشییع جنازه، بازماندگان بیشتر

احساس تنهایی می‌کنند، لذا خادم خدا باید بیشتر به آنها سر بزند و در فرصت‌های کوتاه، با خواندن قسمت‌های مناسبی از کلام خدا و دعای ایمان (دعای کوتاه) آنها را تشویق و تقویت نماید. در سایر موارد هم هرگاه خادم خدا پیوسته کوشا باشد که از روح‌القدس هدایت شده و حکمت الهی را بطلبد و کلام خدا را قانون اساسی خود بداند، می‌تواند راهنمایی‌ها و کمک‌های مفید و مؤثری به مردم بکند.

فصل دوم: رابطه مشارکت بین مسیحیان و تعلیم اساسی مسیح

کسانی که عضو بدن مسیح هستند، بر چه پایه و اساسی می‌توانند با همدیگر مشارکت و همکاری داشته باشند؟ در طی قرن‌های گذشته مردم اصول ایمان خود را به طرق گوناگون نوشته و اشاعه داده‌اند، ولی به جای ایجاد اتحاد موجب تفرقه بیشتر شده است. خوشبختانه کتاب مقدس اصل تعلیم و اصول مسیحی را ذکر کرده است، هر چند بسیاری از مسیحیان آن را ندیده گرفته‌اند. یوحنا رسول فرمود: «هر که پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است، اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد. اگر کسی به نزد شما آید و این تعلیم را می‌آورد او را به خانه خود پذیرید و او را تحیت مگویید» (دوم یوحنا ۹: ۱۱). اساس مشارکت از نظر اصول تعلیم عبارت است از داشتن ایمان و عمل کردن به اصول تعلیم مسیح که در عبرانیان ۶: ۱ و ۲ آمده است. «بنابراین از کلام ابتدای مسیح در گذشته به سوی کمال سبقت بجوئیم و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم و تعلیم تعمیدها و نهادن دست‌ها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را.»

در اینجا شش اصل را ذکر و ایمانداران را تشویق نموده که به سوی کمال سبقت بجویند. هدف ما رسیدن به کمال است، پس تا این اصول را رعایت نکنیم راه برای رفتن و رسیدن به کمال باز نمی‌شود. به علاوه هر گاه کسی در رعایت این اصول قصور ورزد، اصلاً رابطه خود را با بدن مسیح به خطر میندازد. این شش اصل عبارتند از:

۱- توبه از اعمال مرده

۲- ایمان به خدا

۳- تعلیم تعمیدها

۴- نهادن دست‌ها

۵- قیامت مردگان

۶- داوری جاودانی

اصل اول: توبه از اعمال مرده

در تعلیم و کلام مسیح قدم اول توبه است. ایمان آوردن به مسیح بدون توبه از گناه کافی نیست: عیسی به یهودیان دیندار فرمود: «اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد» (لوقا ۱۳: ۳). انسان نفسانی اگر هم به نجات معتقد باشد او به نجاتی که از راه اعمال بدست آید معتقد است، ولی تنها به وسیله خون مسیح است که شخص از کارهای مرده پاک می‌شود تا خدای زنده را خدمت نماید (عبرانیان ۹: ۱۴). این تعلیم بزرگ بود که به مارتین لوتر کمک کرد که ایمان واقعی را به کلیسا بازگرداند. کلیسای قرون وسطی از کارهای مرده پر شده بود. نزد مقدسین نذر و نیاز می‌کردند، روزه می‌گرفتند و بدن خود را ریاضت می‌دادند، تسبیح به دست می‌گرفتند و با آنها نمازها را می‌شمردند، اوراق مخصوص آمرزش گناه را می‌خریدند و به زیارتگاه‌ها می‌رفتند، به امید اینکه شاید آمرزش و نجات را کسب کنند، ولی هیچ کدام فایده نداشت. بدون توبه نمی‌شود با خدا رابطه برقرار کرد.

اصل دوم: ایمان به خدا

اصل مهم دیگر مسیح، ایمان به خداست. ایمان به خدا از طریق مسیح است نه ایمان به اعمال مرده. دومین حقیقت بزرگی که در نهضت اصلاحات کلیسا اعلام می‌شد این بود که «عادل به ایمان زیست خواهد کرد» مسیح نشان داد که ایمان به او همان ایمان به خداست «هیچ کس نزد پدر به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴: ۶). هیچ تعلیمی در کتاب مقدس از تعلیم ایمان به خداوند عیسای مسیح مهم‌تر نیست. «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). «پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را به دست او سپرده است. آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند» (یوحنا ۳: ۳۵ و ۳۶).

اصل سوم: تعمیدها

۱- تعمید آب

توجه فرمایید که اصل سوم مسیح تعلیم تعمید نیست، بلکه «تعلیم تعمیدها». بعضی به تعمید عقیده دارند، اما به تعمیدها معتقد نیستند. تعمید آب اولین تعمید است. وقتی مسیح فرمود: «هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد» او نشان داد که تعمید آب از تعالیم اوست. پطرس رسول می‌فرماید که تعلیم عبارت است از نشانه یا نمونه‌ای از یک کار باطنی؛ یعنی «امتحان ضمیر (وجدان) صالح» که نمونه آن تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) به واسطه برخاستن عیسای مسیح (اول پطرس ۳: ۲۱). در ترجمه «مژده برای عصر جدید» می‌گوید: «این آب نمونه تعمیدی است که اکنون شما را نجات می‌بخشد. منظور من شستشوی کثافات بدنی نیست، بلکه بیان‌کننده آرزوی وجدان پاکی است که مشتاق دیدن خداست و به وسیله رستخیز مسیح نجات می‌یابد.» پاسخ وجدان پاک ما را نجات می‌دهد و تعمید پاسخ ندای وجدان پاک در حضور خداست. تعمید یک نشانه ظاهری از ورود به بدن مسیح است. مسیح فرمود: «هر که ایمان آورده تعمید یابد» (مرقس ۱۶: ۱۶). بنابراین برای دیگر، جای بحثی ندارد که ایمانداران باید تعمید بگیرند.

۲- تعمید با روح القدس

علاوه بر تعمید با آب، تعمید روح القدس نیز وجود دارد. این هم از تعالیم مسیح است که فرمود: «زیرا که یحیی با آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت» (اعمال رسولان ۱: ۵). این همان تجربه‌ای بود که ۱۲۰ نفر در روز پنطیکاست یافتند. پطرس گفت: «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند؛ یعنی هر که خداوند خدای ما را بخواند» (اعمال رسولان ۲: ۳۹). در ضمن مسیح به شاگردان خود فرمود که هدف از تعمید در روح القدس این است که قدرت بیابند تا بشارت را به دنیا برسانند. «لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال رسولان ۱: ۸). تعلیم تعمید با روح القدس یکی از اصول اساسی تعلیم مسیح است. بعضی‌ها تعمید با روح القدس را با تکلم به زبان‌ها اشتباه می‌گیرند. تکلم به زبان‌ها نشانه ظاهری تعمید بر روح القدس است، ولی خود روح القدس نیست. وقتی مردم تعمید روح القدس یافتند به زبان‌ها تکلم خواهند نمود. پس تأکید باید روی روح القدس باشد.

۳- تعمید در یک بدن

علاوه بر تعمید روح القدس یک عمل دیگری نیز هست که روح القدس نسبت به مؤمنین انجام می‌دهد. روح القدس ایمانداران را در یک بدن یعنی کلیسا تعمید می‌دهد. «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم» (اول قرنطیان ۱۲: ۱۳). مسیح سر کلیسا و کلیسا بدن مسیح است. روح القدس ایمانداران را به این بدن پیوند می‌زند و همه مؤمنین با هم یکی می‌شوند و خداوند طبق اراده خود عطایا نیز به کلیسا می‌دهد (اول قرنطیان ۱۲: ۲۸-۳۰). بعضی‌ها این تعمید را با تعمید روح القدس اشتباه می‌گیرند.

شام خداوند (عشای ربانی)

همچنان که تعمید آب نشانه ظاهری تعمید در مسیح است (رومیان ۶: ۳). همچنان شرکت در نان عشای ربانی نشان‌دهنده سکونت ما در مسیح است (یوحنا ۶: ۵۶). وقتی با ایمان در عشای ربانی شرکت می‌کنیم ما اعضای بدن مسیح می‌شویم. «... آیا وقتی نان را پاره کرده می‌خوریم آیا مقصود ما سهیم شدن در بدن مسیح نیست؟ همانطوری که یک نان وجود دارد ما نیز اگرچه بسیاریم یک بدن هستیم، زیرا همه ما در خوردن یک نان شریکیم» (اول قرنطیان ۱۰: ۱۶ و ۱۷). خوردن بدن مسیح و جزئی از بدن او شدن یکی از تعالیم بزرگ مسیح است، زیرا خداوند ما بارها این تعالیم را مورد تأکید قرار داد چنانکه در موعظه خود در انجیل یوحنا ۶: ۵۳-۵۶ می‌فرماید: «عیسی پاسخ داد... یقین بدانید اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را نیاشامید در خودتان حیات ندارید. هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بیاشامد حیات جاودان دارد و من در روز بازپسین او را زنده خواهم ساخت، زیرا جسم من خوراک حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است. هر که جسم مرا می‌خورد و خون مرا میاشامد در من ساکن است و من در او.» کسانی که با ایمان از مسیح می‌خورند در مسیح ساکن می‌شوند و جزئی از بدن او می‌گردند. این تعلیم مسیح برای مشارکت و رابطه با او و ایمانداران اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

اصل چهارم: نهادن دست‌ها

نهادن دست‌ها یا دستگذاری برای یک مدت طولانی توسط کلیسا اجرا شده بدون اینکه ایمان و مسح مخصوص برای این کار داشته باشند، در نتیجه تبدیل به مراسم و تشریفات شده است. در عهد عتیق هم این تعلیم دستگذاری وجود داشته است. مثلاً وقتی موسی روی یوشع پسر نون دست گذارد او روح حکمت را یافت، ولی موسی از طرف خدا این قدرت را یافته بود (اعداد ۲۷: ۱۸ و ۲۳، تثنیه ۳۴: ۹). دستگذاری به چند منظور انجام می‌شود که از این قرارند:

۱- دستگذاری به منظور شفا

در بعضی موارد مسیح روی بیماران دست می‌گذاشت و آنها را شفا می‌داد (مرقس ۶: ۵). مسیح در فرمان بزرگ خود دستگذاری را ذکر می‌کند: «... هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت» (مرقس ۱۶: ۱۸). در کلیسای قرن اول رسولان فرمان مسیح را در این مورد اطاعت می‌کردند. «و آیات و معجزات عظیم از دست‌های رسولان در میان قوم به ظهور می‌رسید...» (اعمال رسولان ۵: ۱۲). حنانيا بر پولس دست نهاد و او بینایی خود را بازیافت (اعمال رسولان ۹: ۱۷ و ۱۸).

۲- دستگذاری به منظور دریافت روح‌القدس

به استثنای دو مورد نخستین که روح‌القدس بر مؤمنین از یهود و امت‌ها نازل شد در موارد دیگر یافتن روح‌القدس با دستگذاری بوده است. مثلاً در سامره با دستگذاری پطرس و یوحنا (اعمال رسولان ۸: ۱۴-۱۷) و در افسس با دستگذاری پولس رسول، روح‌القدس اضافه شد (اعمال رسولان ۹: ۱۷). این عمل نشان می‌دهد که دستگذاری به منظور افاضه روح‌القدس منحصر به رسولان نبود.

۳- دستگذاری به منظور برانگیختن برای خدمت ویژه

در مورد پولس و برنابا بعد از اینکه مدتی را با روزه و دعا در حضور خدا صرف کرده بودند، روح‌القدس آنان را برای کار معینی جدا ساخت. «آنگاه آنان آنها را دستگذاری کرده روانه نمودند» (اعمال رسولان ۱۳: ۲ و ۳). با دستگذاری تیموتاؤوس عطای مخصوصی به او داده شده بود (اول تیموتاؤوس ۴: ۱۴، دوم تیموتاؤوس ۱: ۶). دستگذاری یک نوع همکاری با خداست، منتها باید هوشیار بود که با عجله و بدون تشخیص انجام نشود. پولس به تیموتاؤوس دستور داد: «دست‌ها به زودی بر هیچ کس مگذار» (اول تیموتاؤوس ۵: ۲۲). باید سابقه شخص و زندگی او کاملاً شناخته شده باشد تا بتوانیم بر او دست بگذاریم. بدیهی است که دادن عطایا کار روح‌القدس است (اول قرنتیان ۱۲: ۱۱)، ولی ایماندار با دستگذاری خود جوینده را تشویق می‌کند.

اصل پنجم: قیامت مردگان

تعلیم قیامت مردگان از تعالیم بسیار مهم و شکوهمند مسیح است. قیامت مردگان به هنگام آمدن مسیح انجام خواهد شد. کلام خدا می‌فرماید: «اما ای برادران نمی‌خواهم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند محزون شوید، زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و برخاست به همین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد، زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گویم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست، زیرا خود خداوند با صدا و آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول برخوانند خاست. آنگاه ما که زنده و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود» (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۷). عیسی فرمود: «و از این تعجب نکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت دآوری» (یوحنا ۵: ۲۷ و ۲۸). ترتیب قیامت‌ها در مکاشفه فصل بیستم آمده است. حقیقت پرشکوه قیامت مردگان با زنده شدن عیسی مسیح به درجه یقین رسید (اول قرنتیان ۱۵: ۱۲).

اصل ششم: داوری جاودانی

یکی از تعالیم مهم مسیح این است که داوری و محکومیت ابدی است (مرقس ۳: ۲۹). مسیح به آتش ابدی اشاره کرد که برای شیطان و فرشتگان او اشاره شده است (متی ۲۵: ۴۱). او فرمود که گناهکاران دچار مجازات ابدی خواند شد (متی ۲۵: ۴۹). کسانی که سعی دارند از میزان عذاب جاودانی کم کنند یا آن را انکار نمایند از همان شیطانی الهام می‌گیرند که در باغ عدن به آدم و حوا به دروغ گفت: «هر آینه نخواهید مرد»

اصل هفتم: رفتن به سوی کمال

مسیحی باید شش اصل فوق گذشته به سوی کمال برود. هر چند هیچ کس هنوز به درجه کمال نرسیده، ولی باید کمال را هدف نهایی خود قرار دهیم. چنانکه پولس فرمود: «نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تا به حال کامل شده باشم، ولی در پی آن می‌کوشم، بلکه شاید آن را به یاد آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد. ای برادران گمان نمی‌برم من بدست آورده‌ام، لیکن یک چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده در پی مقصد می‌کوشم به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح است» (فیلیپیان ۳: ۱۲-۱۴).

مطلب مهم این است که آیا تلاش می‌کنیم تا به آن جایزه دعوت عیسیای مسیح برسیم؟ تعلیم مسیح همین است، زیرا او خود فرمود: «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است» (متی ۵: ۴۸). به جز درمورد تعلیم مسیح، در موارد جزئی دیگر حتی در کلیسای رسولان نیز اختلاف عقیده وجود داشت. مثلاً درباره مسأله ختنه (اعمال رسولان ۱۵: ۱) رسولان سعی داشتند که اتحاد خود را در مسیح حفظ کنند. امروزه هم ممکن است اختلاف جزئی وجود داشته باشد، ولی کلیسا باید بر سر تعلیم مسیح بایستد، بدون اینکه آزادی وجدان ایمانداران را درمورد مطالب جزئی سلب نماید. از طرف دیگر کلیسا باید کسانی را که از این آزادی سوءاستفاده کرده و باعث ایجاد تفرقه و جدایی بین برادران می‌شوند را رد نماید.

فصل سوم: انضباط الهی (یکی از کلیدهای اتحاد)

به منظور برقراری نظم و ترتیب در کلیسا چه باید کرد؟ شیطان در کلیسا بی‌نظمی‌هایی ایجاد می‌کند. در مقابل اینها چه اقدامی باید کرد؟ پاکی و اتحاد کلیسا را چگونه باید حفظ نمود؟ در پاسخ به این سؤالات اکنون موضوعی را مورد بحث قرار می‌دهیم که در اکثر کلیساها تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده و در نتیجه لطمه بزرگی به کلیسا وارد آمده است. هرگاه کوشش نماییم که در این مورد با دقت از روی اصول کتاب مقدس عمل کنیم اتحاد کلیسا حفظ خواهد شد. بدیهی است که اجرای دستورات کتاب مقدس در زمینه نام و انضباط مستلزم ایمان و حرارت زیاد می‌باشد. در اینجا است که عطای «تدابیر» (با مدیریت) که در اول قرن‌های ۱۲ تا ۲۸ آمده به کار می‌آید. این عطا همان قدر جنبه فوق طبیعی دارد که عطای شفا دارد. کسانی که خدمت مدیریت را در کلیسا می‌پذیرند باید مسئولیت حفظ نام و انضباط الهی را نیز بپذیرند. در خدمت پولس رسول ما نمونه خوبی می‌بینیم. وقتی در کلیسای قرنتس عده‌ای نامطیع و فسادالاخلاق پیدا شدند پولس نگفت که می‌آید تا با روش‌های دنیوی خطاکاران را اصلاح کند. او گفت که وقتی بیاید اقتدار اسمانی خود را به کار خواهد برد.

«لیکن به زودی نزد شما خواهیم آمد اگر خداوند بخواهد و خواهیم دانست نه سخن متکبران را بلکه قوت ایشان را زیرا ملکوت خدا به زبان نیست، بلکه در قوت اوست. چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبت و روح حلم» (اول قرنتیان ۴: ۱۹-۲۱). مقصود پولس این نبود که به قرنتس برود و یک دادگاه دنیوی تشکیل بدهد. همان وقتی که او نامه را می‌نوشت، روح‌القدس به او دستور داد که با یکی از خطاکاران بی‌حیا به طور قاطع عمل کرده و او را به شیطان بسپارد (اول قرنتیان ۵: ۳-۵). در آن موقع کلیسای قرنتس در شرف تجزیه شدن به فرقه‌های گوناگون بود، ولی با دیدن اقتدار روحانی پولس رسول ترس خدا بر کلیسا آمد و در رساله دوم قرنتیان می‌بینیم که دیگر کلیسای مزبور پاک شده و رو به ترقی است. عضویت در بدن مسیح شرایط معینی دارد و هر که ادعا کند که عضو بدن است نباید فوراً او را به عضویت پذیرفت. کسانی هم که در بدن هستند باید بدانند که ماندن در بدن شرایط خاص دارد و اگر از آن شرایط تخلف کردند امکان بریده شدن هست. بدیهی است که هدف از تنبیه و انضباط اعضا دو چیز است:

- ۱- اصلاح و بازگرداندن عضو خطاکار
- ۲- پاک کردن و پاک نگه داشتن کلیسا

اکنون ببینیم خداوند چه روش‌هایی برای رفتار با ایماندارانی که مرتکب گناه می‌شوند، مقرر فرموده است.

قدم اول: نزد برادر خطاکار تنها برو

«اگر برادرت به تو گناه کرده باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن، هرگاه سخن تو را گوش گرفت برادر خود را دریافتی» (متی ۱۸: ۱۵). اکنون قدم اول است. هیچ کس حق ندارد به ضد برادری شکایت کند جز اینکه نخست این فرمان را اطاعت کرده باشد. بسیاری از سوءتفاهمات با نشستن و صحبت کردن برطرف می‌شوند. مواردی پیش می‌آید که برادر به ضد دیگری چیزی ندارد، ولی متوجه می‌شود که آن برادر خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح‌نما و بعد آمده هدیه خود را بگذران» (متی ۵: ۲۳-۲۴). خواست خدا این است که اعضای بدن مسیح با اشتیاق درصدد آشتی با یکدیگر باشند. متأسفانه گاهی به علت سرسختی شخص خطاکار آشتی مشکل می‌شود.

قدم دوم: دو یا سه شاهد نزد برادر خود ببر

«و اگر یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود» (متی ۱۸: ۱۶). امکان دارد که در حضور دو یا سه شاهد محیط تفاهم ایجاد شده و صلح و آشتی به عمل آید.

قدم سوم: موضوع را به کلیسا بگو

«و اگر سخن ایشان را رد کند به کلیسا بگو و اگر کلیسا را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر است» (متی ۱۸: ۱۷)

۱۷). هرگاه در حضور شاهدان نیز موضوع حل نشد باید به حضور کلیسا آورده شود.

قدم چهارم: اجرای حکم

کسی که از عضویت اخراج شد، ممکن است بدون نشان دادن عکس العمل شدید با درک و احساس تقصیر پی کار خود برود و توبه هم نکند، ولی در اکثر موارد اینطور نمی‌شود. شخص اخراج شده به شیطان گوش کرده و درست مطابق فرمان شیطان عمل می‌نماید. او به جای اینکه اظهار ندامت کند حالت انتقام‌جویی به خود می‌گیرد و تلاش می‌نماید که از نفوذ خود بر بعضی از اعضای کلیسا نیز سواستفاده کند، به طوری که آنها را تحت تأثیر قرار داده و خود را حق به جانب وانمود می‌سازد. درست در اینجا است که غالباً کلیسا به وظیفه خود عمل نمی‌کند. عیسای مسیح بعد از دادن دستورات لازم برای اخراج یک عضو کلیسا اضافه کرد. «هر آینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین ببندید در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید در آسمان گشوده باشد» (متی ۱۸: ۱۸).

معنی این فرمایش مسیح چیست؟ مقصود از این با کردن و بستن چیست؟ قانون بدون قوه مجریه بی‌اثر است. قانون باید مجازاتی را در نظر بگیرد که شخص گناهکار از ارتکاب جرم بترسد. به همین منوال اگر پشت قوانین الهی نیرویی نباشد، در ملکوت خدا بر زمین هرج و مرج پیش خواهد آمد، ولی بین قوانین دنیوی و قوانین الهی فرق هست. قوانین دنیوی فقط ضامن اجرای عدالت هستند، ولی با رحم و عفو و بخشش کاری ندارند. در صورتی که در قوانین الهی عفو و بخشش و رحمت خدا نیز در نظر گرفته شده است. به همین علت است که به خطاکار سه بار فرصت داده می‌شود که شاید از راه کج خود برگردد. وقتی شخص خطاکار از آخرین فرصت توبه هم استفاده نکرد و در گناه خود پافشاری نمود، آنگاه خداوند می‌فرماید: «آنچه بر زمین ببندید در آسمان بسته شده و آنچه بر زمین گشایید در آسمان گشوده باشد». این آن اجرای حکم کلیسا را مقرر می‌فرماید. علت اینکه در کلیسا این همه گناه و بدی مشاهده می‌شود چیست؟ علتش همانا عدم اجرای حکم انضباط الهی است.

اکنون مثال‌هایی از کتاب مقدس می‌آوریم:

در فصل پنجم از کتاب اعمال رسولان، قضیه حنانيا و صفیره آمده است که وقتی عمدا خواستند به روح القدس دروغ بگویند و کلیسا را آلوده کنند، چگونه پطرس با تمییز ارواح و تشخیص روحانی توانست ریاکار آنان را کشف کند. «در نتیجه خداوند هر دوی آنها را به شدیدترین نحو مجازات کرد که دیگر کسی در کلیسا چنین عمل زشتی را تکرار نکند. در نتیجه خوفی شدید تمامی کلیسا و همه آنانی را که این را شنیدند فرو گرفت... اما احدی از دیگران جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق ایشان را محترم می‌داشتند و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد می‌شدند انبوهی از مردان و زنان» (اعمال رسولان ۵: ۱۱ و ۱۳ و ۱۴)؛ یعنی کسانی که با خلوص نیت ایمان می‌آوردند و بی‌ریا بودند به کلیسا می‌پیوستند و عضو می‌شدند. حال اگر قرار می‌شد که کمیته‌ای تعیین بشود تا به قضیه حنانيا و صفیره رسیدگی کرده و حکم تنبیه آنان را صادر کند نتیجه اینطور نمی‌شد. به احتمال زیاد آنان عده‌ای طرفدار پیدا می‌کردند و در کلیسا جدایی مینداختند، اما پطرس با استفاده از قدرت‌های خارق‌العاده روحانی کلیسا را پاک کرد.

قضیه کلیسای قرن‌تس

در کلیسای قرن‌تس (اول قرن‌تس) شخصی پیدا شده بود که علناً با زن پدر خود روابط زناشویی داشت و با اینکه اعضای کلیسا می‌دانستند و شاید ناراحت هم بودند، ولی در مورد مجازات او قدمی بر نمی‌داشتند. وقتی پولس از این قضیه شرم‌آور آگاه شد بسیار ناراحت شد و با هدایت روح خدا چنین نوشت: «و شما فخر می‌کنید، بلکه ماتم هم ندارید چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون رود، زیرا هر چند که من در جسم غایبم، اما در روح حاضرم و الان چون حاضر حکم کردم در حق کسی که این را چنین کرده است. به نام خداوند ما عیسای مسیح هنگامی که شما با روح من قوت خداوند ما عیسای مسیح جمع شوید که چنین شخص به شیطان سپرده شود به جهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد» (اول قرن‌تس ۵: ۲-۵). کلیسای قرن‌تس همین کار را کردند و آن شخص را به شیطان سپردند. از قرار معلوم خداوند از نظر جسمی او را دچار کرده تنبیه نمود تا به خودش آمد و توبه کرد. وقتی کلیسا قدرت روحانی خود را در مورد اعضای خطاکار اینطور نشان می‌دهد، هم کلیسا پاک می‌شود و هم مردم در بیرون از کلیسا نمی‌توانند چیزی به ضد کلیسا بگویند.

معلمین کاذب

گاهی در کلیسا اشخاصی پیدا می‌شوند که با آوردن تعلیمات نادرست اتحاد را در بدن به هم می‌زنند. بدیهی است از آنجا که هنوز به دوران کمال نرسیده‌ایم همیشه اختلاف‌های عقیده‌ای در میان صمیمی‌ترین ایمانداران نیز خواهد بود و ایجاد یگانگی کامل در تمام جزئیات عقیدتی امری غیرممکن است. کلیسای قرون وسطی برای به اصطلاح حفظ یگانگی حتی متوسل به زور و شکنجه هم شد، ولی موفق نگردید. در بعضی موارد عده‌ای از رهبران ممکن است آلت دست شیطان قرار گرفته با الهام گرفتن از او تعلیمی بیاورند که انحراف و نادرستی آنها بقدری محسوس باشد که یگانگی کلیسا را سخت متزلزل بسازند. در چنین مواردی چه باید کرد؟ آیا کلیسا بی تفاوت بماند و بگذارد که خمیرمایه فساد همه جا منتشر گشته بسیاری را فاسد گرداند؟ برای مقابله با این مسأله خدا راهی مهیا فرموده است. خدا از هیچ چیزی که مایه سعادت کلیسا خواهد بود دریغ نداشته، ولی غالباً به علت کم ایمانی کلیساست که از این روش‌های الهی استفاده نشده است. پولس رسول از به کار بردن این اقتدار نمی‌ترسید. او از قدرت بستن و باز کردنی که مسیح به کلیسا تفویض فرمود استفاده می‌کرد.

برای مثال می‌توانیم قضیه‌ای را ذکر نماییم که در اول تیموتاؤوس ۱: ۱۹ و ۲۰ و دوم تیموتاؤوس ۲: ۱۶-۱۸ درمورد هیمناوس و اسکندر و فلیطس آمده است. اینها رهبرانی بودند که حقیقت رستخیز مسیح را انکار می‌کردند و مدعی بودند که قیامت گذشته است. بدیهی است که این یک اشتباه خطرناکی می‌باشد، زیرا یکی از مهم‌ترین حقایق اساسی مسیحیت را انکار می‌کند. این اشخاص موفق شده بودند که ایمان عده‌ای را براندازند. از قرار معلوم آنها نیز مانند بعضی از مدرنیست‌های امروزی قیام مسیح را مجازی تفسیر می‌کردند تا زنده شدن جسمانی او را انکار کنند. یکی از این اشخاص بنام اسکندر با کمال پررویی با پولس رسول مخالفت می‌کرد. پولس رسول به تیموتاؤوس نوشت و درمورد این اشخاص منحرف به وی هشدار داد. پولس معتقد بود که «بنده خدا نباید نزاع کند، بلکه با همه کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسد تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که برحسب اراده او صید او شده‌اند» (دوم تیموتاؤوس ۲: ۲۴-۲۶)، ولی در این مورد موضوع بقدری جدی بود که پولس خود را موظف دانست که قدم‌های ویژه‌ای بردارد. بنابراین او از اقتدار بستن و باز کردن استفاده کرد.

پولس رسول می‌فرماید: «که از آن جمله هیمناوس و اسکندر می‌باشند که ایشان را به شیطان سپردم تا تأدیب شده دیگر کفر نگویند» (اول تیموتاؤوس ۱: ۲۰). از قرار معلوم پولس رسول می‌خواست که این اشخاص تنبیه بشوند، ولی او نمی‌خواست که آنها جان خود را از دست بدهند، از طرف دیگر او مایل نبود که تعلیمات منحرف آنها باعث هلاکت بشود، بنابراین اینها را نیز مانند آن گناهکار کلیسای قرن‌تس به شیطان سپرد.

تنبیه مخالفین

آنچه تا به حال درباره تنبیه و مجازات صحبت کردیم، مربوط به داخل کلیساست، ولی در بعضی موارد اشخاصی که متعلق به کلیسا نبودند و خود را مذهبی قلمداد می‌کردند و در عین حال با سرسختی مانع ایمان آوردن دیگران به مسیح می‌شدند آنها نیز تنبیه شدند. مثلاً در اعمال رسولان ۱۳: ۶-۱۲ شخصی را بنام علیمای جادوگر می‌بینیم که ادعای مذهب و حتی مقام نبوت می‌کرد و با سرسختی کوشش می‌کرد که فرماندار شهر پافس را از ایمان برگرداند، زیرا این فرماندار سخت تحت تأثیر موعظه پولس قرار گرفته بود. پولس پر از روح‌القدس شده به آن جادوگر چشم دوخت و گفت: «ای فرزند شیطان، ای دشمن تمام نیکی‌ها، ای منبع نیرنگ و تبهکاری آیا از منحرف ساختن مردم از راه راست خداوند دست برنمی‌داری؟ حالا بین دست خدا تو را خواهد زد و نابینا خواهی شد و تا مدتی نور آفتاب را نخواهی دید. در همان وقت دنیا در نظر علیما تیره و تار شد و کورکورانه به این طرف و آن طرف می‌گشت تا شخصی را برای راهنمایی خود پیدا کند». نتیجه این شد که وقتی فرماندار این را دید ایمان آورد.

فصل چهارم: چرا بعضی از خادمین سقوط می‌کنند و یا در کار خود موفق نمی‌شوند

اگر چنانچه بعضی از خادمین خدا با شکست مواجه شوند جایی بسی تأسف خواهد بود. منظور ما از نوشتن این فصل این است که پاره‌ای از حیل‌ها و دام‌های شیطان را افشا کنیم تا خادمین خدا دقت بیشتری نمایند. مرد خدا باید به موازات کسب تجربیات در ایمان و کارایی پیشرفت کرده و همواره به مدارج بالاتری از قدوسیت و ایمان برسد تا وقتی که خداوند او را به خانه جاودانی ببرد. دانیال نبی در این مورد نمونه خوبی است. او زندگی مقدس و با ایمانی را شروع کرد و با وجود تغییر اوضاع محیط زندگی، پیوسته در حال ترقی بود. دانیال چنان دعایی کرد که بازگشت قوم خود و آمدن مسیح و برداشتن گناه جهان و جلال و شکوه ملکوت آینده او را در رؤیای آسمانی مشاهده نمود. دانیال در زندگی روحانی خود هرگز تنزلی نداشت. ذیلا پاره‌ای از علل و موجبات سقوط یا تضعیف خادمین خدا را ذکر می‌نماییم:

عدم توجه به پاکی اخلاقی

در این مورد شمشون (داوران ۱۳-۱۶) در کتاب مقدس یک نمونه تکان‌دهنده‌ای است. پیش از تولدش مأموریت او توسط یک فرشته اعلام گردید. از آنجا که برای خداوند نذر شده بود، نمی‌بایستی مشروبات الکلی بخورد. او موظف بود که زندگی پاکی داشته باشد. وقتی که به سن بلوغ رسید با قدرت روح خدا توانست به کارهای حیرت‌انگیزی دست بزند. او یکه و تنها موفق شد بر دشمنان غلبه پیدا کند، ولی از آنجا که فردی انزواطلب بود و همیشه دوست داشت تنها کار کند با هیچ کس مشورت نمی‌کرد. در نتیجه از نیروی تعادل و ثبات و استقامتی که در اثر مشورت و همیاری و همفکری دیگران عاید شخص می‌گردد، محروم مانده کسی نبود که نقطه ضعف وی را گوشزد کند. در اخلاق و سیرت شمشون نقاط ضعف و نقایص چشمگیری دیده می‌شد. او نه تنها خیره‌سر بلکه فاقد دید اخلاقی نیز بود. وقتی به سن جوانی رسید از میان فلسطینی‌های بت‌پرست برای خود همسری انتخاب کرد. مانند بعضی از واعظین نادان امروزی که زن خود را بدون در نظر گرفتن خصوصیات روحانی فقط از روی جذابیت ظاهری انتخاب می‌کنند. در مورد شمشون این انتخاب منجر به ناکامی و مرگ فجیع زن جوان وی شد.

در سرگذشت شمشون آنچنان که در کتاب مقدس آمده است (داوران ۱۵: ۲۰-۱۶: ۱) یک فاصله زمانی طولانی دیده می‌شود و بعداً می‌بینیم که این مرد خدا متأسفانه از نظر اخلاقی خیلی تنزل کرده به طوری که او را حتی در رابطه با زنان بدنام فلسطین می‌یابیم. نکته عجیب این است که هنوز هم شمشون به مأموریت خود ادامه می‌داد. شاید خود شمشون هم وقتی دید که خدا فوراً روح خود را از وی نگرفت تعجب کرد و به جای اینکه توبه کند برخلاف صدای وجدان به کارهای خلاف کلام خدا ادامه داد تا اینکه روزی رسید که دیگر روح خدا او را ترک نمود و در حالی که سر خود را در دامن دلیله فاحشه گذاشته بود اسیر دشمنان گردید و چشمان او را کور کردند.

خادمینی که در روابط خود با جنس مخالف هوشیار نبوده‌اند مانند شمشون به دام شیطان افتاده‌اند. بعد از ارتکاب گناه وجدان آنها به شدت ناراحت بوده و اگر بلافاصله توبه کرده و تصمیم گرفته‌اند که آن عمل را تکرار نکنند، خداوند نیز آنان را بخشیده است، ولی لکه‌ای که در زندگی آنها باقی مانده قابل زدودن نبوده است. مانند داوود در عهد عتیق با اینکه او جدا توبه کرد و منظور ۵۱ را به همین منظور نوشت، ولی اتفاقاتی که در زندگی او و خانواده‌اش افتاد همه نشانگر این حقیقت بود که خداوند گناه فساد اخلاق را مجازات می‌کند و انسان هر چه بکارد همان را درو خواهد نمود. بدیهی است که از نظر زندگی جاودانی خداوند فرزندان توبه‌کار خود را می‌آمزد، ولی میوه تلخ گناه را در همین زندگی خواهند خورد. خادمی که بعد از یک بار سقوط در گناه فساد اخلاق به جای ندامت و توبه بخواهد عمل خود را توجیه بنماید در ابتدا نیش وجدان را تحمل خواهد کرد، ولی رفته رفته دیگر وجدان هم او را چندان ناراحت نخواهد نمود و اگر هم خداوند برای مدتی برکت خود را از کار او بر ندارد و ظاهراً به خدمت خداوند ادامه دهد، روزی خواهد رسید که همه چیز آشکار شده و شیطان او را رسوای خاص و عام خواهد نمود.

متأسفانه در اینگونه موارد نه تنها خود او صدمه شدیدی می‌بیند، بلکه به کلیسای خداوند هم ضربه خطرناکی وارد می‌شود. کلام خدا می‌فرماید: «بدانید که گناه شما، شما را در خواهد گرفت» (اعداد ۳۲: ۲۳). شمشون با آتش بازی

کرد تا اینکه نیروی روحانی خود را از دست داد و به دست دشمنان افتاد و چشمانش را کور کردند به طوری که می‌توان گفت بعد از فوت وی آثار مثبتی از کارش باقی نماند. سرنوشت خادمینی هم که مانند شمشون رفتار کنند مشابه وی خواهد بود.

موعظه منفی

خادمین خدا باید به ضد گناه ایستادگی کنند و در موعظه‌های خود گناه را گناه بخوانند. خادم خدا نباید مانند انبیای کاذب زمان ارمیا باشد که در مورد آنها نوشته شده است: «انبیای تو رؤیاهای دروغ و باطل برایت دیده‌اند و گناهانت را کشف نکرده‌اند تا تو را از اسیری برگردانند، بلکه وحی کاذب و اسباب پراکندگی برای تو دیده‌اند» (مراثی ارمیا ۲: ۱۴). در ضمن اینکه واعظ کلام باید گناه را محکوم کند، ولی نباید منفی‌باف باشد. جراحی که بدن را می‌شکافد تا یک عضو فاسد شده‌ای را پیدا کرده جراحی نماید، نباید زخم را به حال خود رها کند. وظیفه اوست که جایی را که شکافته است با نهایت دقت بخیه زده و پانسمان نماید. بعضی از واعظین دائماً به موعظه شریعت می‌پردازند. آنها همیشه گناه را در جماعت محکوم می‌نمایند، ولی مسیح را که علاج درد است بر نمی‌فرازند. آنها در ایمانداران، ایمان نمی‌دمند تا زندگی پیروزمندانه داشته باشند. سختگیری از منبر ممکن است ضروری باشد، اما باید جنبه انتقاد سازنده به خود بگیرد. واعظ باید راه‌هایی از ضعف و گناه را نیز نشان دهد. بنابراین با موعظه‌های مثبت لازم است که در شنوندگان خویش ایمان به وجود آورد.

وظیفه شبان است که به گله خود یاد بدهد که چگونه زندگی خود را به دست خدا بسپارند. نویسنده مزامیر می‌گوید: «طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد» (مزمور ۳۷: ۵) و این درسی است که باید به ایمانداران داد که در مورد خود و خانواده‌هایشان انجام دهند. در همین جاست که بسیاری از واعظین اشتباه می‌کنند و به جای اینکه کلیسا را به مدارج روحانی و توکل بر خداوند و استراحت در وی برسانند شلاق شریعت در دست گرفته و مرتب بر سر اعضای کلیسا فرود می‌آورند. مأموریت خادم خدا در انجیل لوقا ۴: ۱۸ به خوبی روشن شده است که می‌فرماید: «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی و تا اسیران را آزاد سازم».

ازدواج خارج از اراده خدا

در زندگی یک خادم خدا هیچ چیز به اندازه ازدواج مهم نیست. پیشرفت و یا بالعکس تنزل و سقوط وی تا حد زیادی بستگی به زناشویی دارد. بسیاری از خادمین خدا قسمت اعظم پیشرفت‌های خود را مدیون زن خداترس و حکیم و روحانی خویش می‌باشند. کسانی که در امر انتخاب همسر مناسب موفق نشده‌اند معمولاً به علت کمبود دعا بوده است. در مورد زناشویی باید خادم جوان نکات زیر را در نظر بگیرد:

۱- ازدواج امری است مقدس و باید حتماً در اراده کامل خدا و مطابق کلام او انجام پذیرد.

۲- کافی نیست که زن مورد نظر توبه کرده و ایماندار باشد، بلکه مرد جوان باید یقین حاصل کند که زن پر از روح است و دعوت الهی را برای همکاری در کار پر مسؤولیت خداوند دارد یا خیر، زیرا زن خادم باید زنی فداکار و از خود گذشته باشد، در غیر این صورت مثل زن ایوب خواهد شد.

۳- از طرف دیگر ازدواج نباید تنها بر اساس توانایی و استعداد باشد، محبت نیز ضروری است. خادم خدا قبل از همه چیز احتیاج به زنی دارد که رفیق راه زندگی و همدم واقعی او باشد و در ضمن در مشکلات و مسایل زندگی نیز او را یاری دهد.

۴- از روی دلسوزی ازدواج نکنند.

عدم توجه به کودکان و نوجوانان

شبان‌هایی که می‌خواهد در کارش موفق باشد باید به کودکان و نوجوانان توجه خاصی بنماید، در غیر این صورت کلیسایش فاقد نیروی تازه برای پیشرفت خواهد بود. ترتیب برنامه‌ها و فعالیت‌های روحانی برای جوانان در کلیسا ضروری

است. البته باید تمام برنامه‌ها و فعالیت‌های جوانان دور مسیح بچرخد و او را جلال بدهد. خادم خدا باید به بره‌ها نیز خوراک بدهد (یوحنا ۱۵: ۲۱). کلیسایی که بچه‌ها و جوانان در آن پرورش می‌یابند یک کلیسای زنده و پویا خواهد بود و آتیه درخشانی دارد. دل بچه‌ها و جوانان را باید به موقع بدست آورد و آنها را به سوی مسیح هدایت کرد. در غیر این صورت وقتی بزرگتر شدند کار مشکل می‌شود. دعای زیاد و ترتیب برنامه لازم است تا این کار پیش برود. در ضمن باید نوجوانان و جوانان کلیسا را تشویق و هدایت کرد که حتماً تعمید روح‌القدس را بیابند تا در زندگی روحانی خود عمیق شوند.

عدم دقت در حساب و کتاب

خادمینی که در حساب و کتاب خود دقیق نباشند معمولاً دچار مشکلات بزرگی می‌شوند. خادم خدا باید از قرض به اندازه مار بترسد. از طرف دیگر هرگاه پیشامد غیرمترقبه‌ای او را مجبور کند که قرض کند باید نهایت کوشش خود را بنماید که هر چه زودتر خویشتن را از زیر بار قرض خلاص کند. کلام خدا می‌فرماید: «مدیون احدی به چیزی مشوید...» (رومان ۱۳: ۸) و «مدیون، غلام طلبکار است» (امثال ۲۲: ۷). کسانی که درمورد طرز خرج کردن پول و معاملات خود بی‌توجه بوده‌اند دچار مشکلات بزرگی شده و خدمتشان در کلیسای خداوند صدمه سختی خورده است.

علل سقوط و عدم موفقیت در کار

۱- روش‌های نادرست برای جمع‌آوری پول. بدیهی است که در کار کلیسا پول لازم است و باید هزینه‌های کلیسا تأمین شود، ولی به کار گرفتن روش‌های نادرست نه تنها مخالف کلام خداست، بلکه به خود مرد خدا نیز صدمه می‌زند. وقتی اعلان می‌کنند که پول را برای منظور خاصی جمع‌آوری می‌نمایند، اما بعداً آن را برای کارهای دیگر صرف می‌کنند این کار نادرست است و ارزش خادم خدا را نیز پایین می‌آورد. از طرف دیگر خادم خدا باید ترتیبی بدهد که کلیسای او به طور دقیق عهده‌دار نگهداری حساب‌ها باشد تا هیچگونه سوءتفاهمی پیش نیاید. نحوه جمع‌آوری هدایا نیز بسیار مهم است و باید با کمال دقت بر مبنای اصول کلام خدا باشد. هر قدر خادم خدا با پول کمتر سر و کار داشته باشد محفوظتر است.

۲- بعضی‌ها به جای تمرکز حواس روی کار خود فکر و تلاش را متوجه مبارزه با یک عقیده غلط نموده‌اند. بعضی‌ها هم یک جنبه از تعلیم را گرفته و روی آن زیاد تأکید نموده‌اند به حدی که سایر تعلیم را فراموش کرده‌اند.

۳- عده‌ای از خادمین خدا به علت کمی مطالعه با شکست رو به رو می‌شوند. خداوند به یوشع پسر نون فرمود: «این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده عمل نمایی، زیرا همچنین راه خود را پیروز خواهی ساخت و همچنین کامیاب خواهی شد» (یوشع ۱: ۸). خادمینی که کلام خدا را کم می‌خوانند و از مطالعه کتاب‌های خوب و مفید مسیحی نیز غافل می‌مانند با شکست رو به رو خواهند شد.

۴- از دست دادن قدرت و شهادت پنطیکاستی نیز یک عامل مهم دیگر است که موجبات شکست خادمین خدا را فراهم می‌سازد. ما ایمان به تعمید روح‌القدس و عطایای روحانی داریم، ما ایمان به معجزات شفا داریم. وفادار ماندن نسبت به پیغام پنطیکاستی مستلزم پرداخت بهای سنگینی است که تاکنون کلیسای جماعت ربانی پرداخته است، ولی اگر چنانچه خادمی در این مورد سستی به خرج دهد به خاطر جلب رضایت دیگران از شور و حرارت روحانی بکاهد و مانع کار روح‌القدس بشود و هم به خودش صدمه می‌زند و هم به کلیسای خداوند.

۵- نشناختن مسیح به عنوان سر کلیسا. داشتن تشکیلات ساده کلیسایی ضروری است و خادم باید با سایر خادمین همکاری نزدیک داشته باشد. کلام خدا می‌گوید: «از کثرت مشورت‌دهندگان نصرت است» (امثال ۲۴: ۶)، ولی مواردی هست که خادم خدا باید فقط از مسیح که سر کلیساست پیروی نماید. مرد خدا باید در دعا و مطالعه کلام خدا اراده خدا را برای خویشتن پیدا کند و از آن پیروی نماید. مثلاً خادم خدا درمورد تأسیس کلیسای جدید در شهری که کلیساهای دیگر هستند چه کار باید بکند؟ بگذارید این مسأله را مورد بحث قرار دهیم.

۶- عدم تغذیه روحانی خوب و صرف وقت در تماشای تلویزیون، مطالعه مجلات و خواندن‌های دنیوی و رفتن به سینما و تأثر و جاهایی شبیه آن یکی از علل سقوط بعضی از خادمین خدا بوده است. مرد خدا موظف است که به گله خدا خوراک خوب و سالم بدهد. حال اگر خودش با مردگان همسفر می‌شود، چگونه می‌تواند این کار را با موفقیت انجام دهد؟ «پس خداوند می‌گوید از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم» (به دوم قرن‌تیا ۶: ۱۷، رومیان ۱۲: ۲، اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷ رجوع شود). در زمان‌های آخر کلیسا به طرف دنیا متمایل می‌شود و حالت کلیسای لاودکیه پیش خواهد آمد (مکاشفه ۳: ۱۵-۲۱). جاهایی هست که مسیحی نباید برود و کارهایی هست که او نباید انجام دهد، ولی اگر قلبا دنیوی باشد نصیحت برای او چون گردکان گنبد است.

۷- بعضی‌ها قبل از آنکه آماده شوند، وارد خدمت خدا می‌گردند. در مواردی ممکن است کسی را بخواهند با به کار بردن فشار و اعمال نفوذ دستگذاری کنند. این عمل نتیجه منفی خواهد داد. کسی که می‌خواهد خادم خدا بشود باید این چیزها را داشته باشد:

الف- دعوت واضح و قطعی از طرف خدا

ب- باید خود را برای خدمت آماده کرده باشد تا بتواند کلام را به طرز صحیح به مردم بدهد (دوم تیموتاؤوس ۲: ۱۵).

ج- زندگی مسیحی او باید با موازین کلام خدا بخواند (اول تیموتاؤوس ۳).

د- آیا دلسوزی حقیقی نسبت به مردم دارد یا فقط می‌خواهد از کارها و مسؤولیت‌های دیگر شانه خالی کند؟ در این خصوص کشیش لیندسی توصیه می‌کند که اگر موفقیت می‌خواهید ابتدا به سراغ فقرا و مستضعفین بروید. آنها شما را می‌پذیرند و دری به روی شما گشوده خواهد شد.